

پیاده روی در اربعین؛ جلوه ما رأیت الا جمیلا



آیت الله قرهی گفت: می‌دانید در راهپیمایی اربعین چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: آقا جان! بیا به نایت گفتیم اهل کوفه نیستیم معلوم است دیگر به شما وفاداریم آقا جان! بین برای جدت چطور با پای پیاده داریم می‌آییم؟

آیت الله قرهی گفت: می‌دانید در راهپیمایی اربعین چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: آقا جان! بیا به نایت گفتیم اهل کوفه نیستیم معلوم است دیگر به شما وفاداریم آقا جان! بین برای جدت چطور با پای پیاده داریم می‌آییم؟

به گزارش خبرگزاری مهر، سیصد و بیست و هشتمین جلسه درس اخلاق آیت‌الله قرهی با موضوع همنشین فکر که در محل مهدیه القائم المنتظر(عج) برگزار شده است در پی می‌آید.

نجوای شیطانی و یا الهی با خود در درون؛ زمینه اغوای شیطان یا هدایت

اسّ و اساس در باب خواطر نفسانی و شیطانی این است که شیطان، انسان را به واسطه خواطر نفسانی و وسوسه درون، به اغوا می‌کشد و آن‌گاه انسان را که دائم با خود سخن می‌گوید، با اغوای خودش که در ذهن قرار می‌دهد، دو حال را برایش بوجود می‌آورد:

یا او را از اعمال خیر باز می‌دارد که همین، عامل خواطر شیطانی است.
یا او را به سمت اعمال زشت می‌کشد.

کما اینکه خواطر ملکی و ربّانی همین کار را می‌کنند، اول بر ذهن، ورود پیدا می‌کنند و انسان را به عمل خیر، تشویق و ترغیب می‌کنند. مانند اربعین که ابتدا در ذهن انسان، تشویق و ترغیب می‌کند و بعد ورود پیدا می‌کند، فلذا نتیجه‌ی آن؛ رفتن عده کثیری به زیارت است. دلیل، این است که در ذهن می‌گنجانند و بعد حرکت می‌دهد. اصل خواطر این‌طور است.

سیطره خواطر، گاهی انسان را به عمل ناخودآگاه، می‌کشاند!

خواطر ملکی و ربّانی و یا خواطر نفسانی و شیطانی، ابتدا به قدری ورود پیدا می‌کنند که گاهی اولیاء خدا می‌فرمایند: ورود او آرام و گاهی ناخودآگاه است و او را به آن عمل می‌کشاند. ناخودآگاه، گناه می‌کند، بدون این‌که تفکر کند، چون سیطره‌ی خواطر، به قدری زیاد است که او را به درون عمل دعوت می‌کند.

لذا ملا محسن فیض کاشانی ذیل روایت شریف «إِثْمُ الْأَعْمَالِ بِالنِّيَّاتِ» می‌فرماید: بدانید که نیّات، خطورات ذهنی بشر است که نیّات، از اعمال، افضل است و خود، عامل عمل است و عمل، میوه‌ی این نیّات است و عمل گاهی ناخودآگاه بوجود می‌آید به واسطه‌ی اینکه به قدری این نیّات، اثر گذار است که او را خواسته یا حتی ناخواسته، وارد عمل می‌کند. مثلاً در زیارت می‌گوید: خودم هم باور نمی‌کنم که اینجا هستم! آن قدر آن نیّت اولیه اثر می‌گذارد که ناگهان می‌بیند که وارد عمل شده است.

لذا نسخه‌ی اولیا که بیان کردند: «أَعُوذُ بِاللّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ يَخْضُرُونَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» را ده مرتبه، قبل از طلوع و هنگام غروب بگوید، همین است. اگر خواطر، سیطره پیدا کند، چنان با تبلیغات و جنگ روانی(همزات) ورود پیدا می‌کند که او را وارد کارزار عمل کرده است.

لذا در مقابل او بیان فرمودند: خودتان را در معرض آن نفحات الهی که گاهی برای شما می‌آید، قرار دهید «فتعرّضوا لها» چون او هم همان حال را دارد؛ یعنی همان‌طور که انسان از وسوسه‌ی شیطان و مخصوصاً از آن همزات و جنگ‌های نرم، به خداوند متعال، پناه می‌برد، و همان‌طور که این وسوس انسان را ناخودآگاه به عمل ورود می‌دهد، به غفلت می‌افتد و مرتکب گناه می‌شود - مانند مواردی که با بنده مشاوره می‌کنند، می‌بینیم گاهی یک جوان، پسر یا دختر، می‌گوید: گرفتار شدم. می‌گوییم چون تلفنی است و شما را نمی‌شناسیم، اشکال ندارد، بگو چه شده؟ می‌گوید: گرفتار شدم به بستر حرام کشیده شدم، الان پشیمانم از خودم بدم می‌آید، متنفرم، هرچه هم فکر می‌کنم چه بود و چطور شد؟ اصلاً باورم نمی‌شود مبتلا شدم - به قدری هجمه‌ی خطورات زیاد است که متوجه نمی‌شود. لذا وقتی خودتان را در معرض، قرار دادید ناخودآگاه می‌بینید کربلا هستید، از بس هجمه‌ی تبلیغاتی است و دائم رادیو و تلویزیون و زائرینی که می‌روند شرایطی را ایجاد می‌کنند که ناخودآگاه خود را در کربلا می‌بیند.

لذا یکی از نکاتی که اولیاء خدا اصرار دارند این است که جلیس و همنشین بسیار مهم است. گاهی همنشین، همنشین الهی و خوب است و انسان را ناخودآگاه به سمت مطالب الهی می‌برد. در مسجد، در مجالس وعظ و مجالس خوبان عالم است. گاهی هم او را در وادی نفس دون می‌برد. لذا یا شیطان همنشین فکر من و تو می‌شود یا خدا و اولیاء.

لذا همین ابتدا نسخه‌ای را بیان کنم که بسیار عالی است. اولیاء خدا فرمودند: اگر زمانی در تنهایی‌ها می‌خواهید نفس دون، این اعدا عدو بواسطه وسواس ختاس فریبتان ندهد، به اولیاء خدا فکر کنید.

حتی بعضی از بزرگان ازجمله امیرزا جواد آقا ملکی تبریزی بیان فرمودند: مثلاً شمایی می‌سازند (نمی‌خواهیم ترغیب کنیم اشتباه نشود!) بر اساس روایات بدست آمده است که مثلاً صورت و چشم و ... این‌طور بوده، اگر عامل شود، انسان محافظت بشود و نگاه به آن تصویر، او را به یاد اولیاء خدا و به یاد حضرات معصومین (ع) ببرد اشکال ندارد.

الان هم وقتی انسان به عکس‌های اولیاء خدا، بزرگان و اعظم مانند آیت‌الله خوشوقت یا آیت الله بهجت نگاه می‌کند، نظر به وجه عالم حقیقی می‌کند، عبادت می‌شود و انسان یاد خدا و یاد مطالب الهی می‌افتد و انسان را از عالم مادیات بیرون می‌کشد. کما اینکه وقتی انسان با بعضی برخورد می‌کند نوعاً بالله نگاه به آن‌ها، انسان را به گناه، شهوت، بدی‌ها و زشتی‌ها دعوت می‌کند.

می‌توانیم برای خطورات، یک اسم بگذاریم: خطورات؛ در حقیقت، مرحله‌ی نخست تبلیغات دو جبهه حق و باطل است، لذا تبیین کردند خطورات نفسانی و شیطانی و از آن‌طرف فرمودند: خطورات ملکی و ربّانی وقتی بر انسان حاکم شد، انسان عامل می‌شود.

همنشینی با خوبان؛ حال ظاهر و باطن را عوض می‌کند

وقتی انسان با خوبان عالم نشست آرام آرام حالش عوض می‌شود حتی نوع بیانش، نگاهش، نشستنش، برخاستنش عوض می‌شود.

می‌دانید شغل قصابی کراحت دارد و برای اینکه انسان با ذبح زیاد، قسی القلب نشود دائماً باید قرآن بخواند و مراقبت کند. قبلاً بیان کرده بودم، عباس قصاب، فردی بود که از شهرستان آمد تا در تهران کار کند. در صابون‌پزخانه، با آیت‌الله دزفولی و ابوالعرفا، آیت‌الله ادیب (اعلی الله مقامهما الشریف) و بزرگان دیگر آشنا می‌شود. او بخصوص در شغلش مراقب بوده و مواظبت می‌کرده است و حتی گاهی کفه ترازو را به نفع مشتری بیشتر می‌گذاشته و با واسطه‌ی همین همنشینی به کجا می‌رسد. خیلی جالب است مرحوم آیت‌الله دزفولی می‌رفتند و در مغازه‌اش دقایقی می‌نشستند! مردان خدا وقتشان ارزش دارد این‌طور نیست که بنشینند فقط گعده بگیرند این‌ها دنبال مطلب دیگری هستند. بعدها فرموده بود: وقتی می‌رفتم، استفاده می‌کردم!

یکی از بستگانش بعد از ده سال به تهران می‌آید وقتی با او برخورد می‌کند، تعجب می‌کند که تو خودتی؟

می‌گوید: چطور؟

می‌گوید: حرف زدنت تغییر کرده!

همنشینی با خوبان رفتار انسان را تغییر می‌دهد و گاهی برعکس، آن خطورات شیطانی، انسان را بیچاره می‌کند و به سمت گناهان و زشتی‌ها می‌برد.

بهشت؛ پیچیده شده در سختیها و خوبی‌هاست

دو روایت کوتاه اما غوغا از وجود مبارک امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علی بن ابی‌طالب (علیه الصلوة و السلام) عرض کنم که ملا احمد نراقی می‌فرماید: این روایات عجیب که کلام کوتاه و پر محتوا است جای تأمل دارد و باید به خوبی تبیین شود، حضرت فرمودند: «حق التار بالشّهوات و حفت الجّة بالمکاره» آتش جهنم با لذت‌ها و شهوات پیچیده شده است. یک تعبیر اولیاء خدا این است که وقتی انسان درون دام شهوات می‌افتد، آتش به جان او افتاده است و بهشت هم با سختیها و مکاره، پیچیده شده

است.

در دنیا، خوبی‌ها در ابتدا، با سختیها مواجه می‌شود ولی به قول آن مرد الهی و عظیم الشان ملا فتحعلی سلطان آبادی، سلطان العارفین می‌فرماید: «بدانید شیطان، اول، خوبیها را سخت جلوه می‌دهد ولی بعد، ادراک خودتان این می‌شود که همه‌اش آسانی است» و این دو آیه شریفه را می‌فرماید: «ان مع العسر یسرا» و «سیجعل الله بعد عسر یسرا» با سختیها آسانی است؛ یعنی همین دل شب بلند شدن، آن زمان در سرما، یخ حوض می‌شکستند، وضو می‌گرفتند، البته الان که متفاوت شده، همه چیز فراهم است، اما این سختیها را شیطان در ابتدا جلوه می‌دهد و وسوسه می‌کند که همین‌جا نماز بخوان، همین‌جا هم تیمم کن چه اشکالی دارد؟ خدا که از انسان سختی نمی‌خواهد خدا برای ما آسانی قرار داده و پروردگار عالم نیاز به این اعمال ما ندارد! حالا از باب اجابت و اطاعت است، این‌طور هم خدا می‌پذیرد، مریض می‌شوی و...

همزات؛ اغوای محبت آمیز شیطان

لذا شیطان با توجیهاتی می‌آید و این نفس دون و شیطان وسوسه‌گر، چنان بمباران تبلیغاتی در ذهن و فکر انسان می‌کنند، همان چیزی که اول بحث عرض کردم که یا انسان را از فعل خیر باز می‌دارد، می‌گوید: چنین چیزی نیست، قلبت الهی باشد کفایت می‌کند، دائم توجیه هم می‌کند، تو که نمی‌توانی آن‌طور بشوی! آیت الله مرعشی نجفی فرمودند: از قبل از تکلیفم تا به حال نماز شبم قضا نشده! این امثال ایشان بودند، تو که نمی‌توانی، مگر تا به حال قضا نشده؟ امشب هم مثل بقیه شبها، اولیاء مال خودشان هستند، بزرگان مال خودشان هستند، اعظم مال خودشان هستند، من و تو قد و قواره اینها نیستیم. و یا گاهی انسان را به کار شر وادار می‌کند.

عزیزان من! گاهی بالجدّ وساوس این ملعون اینطور است، «الذی یوسوس فی صدور الناس» برای هرکس یک جور است. عرض کردیم «اعوذ بالله السميع العليم من همزات...» چرا می‌گوییم سمیع؟ چون چنان با جنگ نرم آهسته می‌آید که ما صدای پایش را نمی‌شنویم و اصلاً با یک روش‌هایی می‌آید که ما آن روش‌ها را نمی‌دانیم. پس خداوند، هم سمیع است و هم علیم است. خدا آگاه است و ما اصلاً به این مطالب، آگاهی نداریم. یکی از مطالب هم همین است، طوری وسوسه می‌کند که؛ من و تو کجا، مقام اولیاء کجا، اینها مال خوبان عالم است من و تو همین قدر که بتوانیم نمازمان را بخوانیم، تهمت نزنیم، دروغ نگوییم، دل کسی را نشکنیم و... کافی است. مدام توجیه و بمباران تبلیغاتی، و طوری بمباران می‌کند که گاهی متوجه نیستیم. در یک ثانیه اینقدر بمباران می‌کند که اصلاً کت بسته‌مان می‌کند. این حال شیطان ملعون است.

لذا تبیین می‌فرمایند: اینکه بهشت پیچیده شده در سختی‌ها است، این سختی‌ها را از باب نمونه عرض کردم، اما سختی‌ها سختی نیست، اولش جلوه سختی است اما بعد آسانی است.

عبادت برای اولیاء خدا حلاوت است نه سختی

هنوز متعجبیم که آن ولیّ خدا، آن مرد الهی و عظیم الشان، آن کسی که به محضر حضرت حجت (عج) می‌رسید، آن اب العرفا، آیت‌الله العظمی ادیب را دیدم، چند ساعت در رکوع بود، آن پیرمرد صد ساله، در رکوع اشک می‌ریخت... من گفتم: دیگر این آقا خشک شد! اما وقتی هم این آقا بلند شد، تشبیه مناسبی نیست اما برای اینکه قریب به ذهن شود بیان می‌کنم، مثل کسی که ژیمناستیک کار می‌کند با بدن نرم، آرام، بلند شد و برای سجده رفت.

معنایی جدید در هر تکرار!

والله قسم! به این خانه امام زمان، مهدیه، سه ساعت در رکوع، آن هم اشک، آن هم خسته نشود! حال آقا اینطور بود که ما متوجه بشویم و بفهمیم؛ شاید آدم شویم. با هرسبحان ربی العظیم و بحمده که آقا بیان می‌کرد، یک حال دیگری و یک معنای دیگری احساس می‌شد. والله قسم! انسان احساس نمی‌کرد تکراری است، حس می‌کرد یک کلمه جدید دیگری می‌گوید «سبحان ربی العظیم و بحده» هر بار حالش، وضعش، مسئله‌اش، معلوم می‌شود که این شیرینی و یسر است «ان مع العسر یسراً»

ملا فتحعلی سلطان آبادی، آن سلطان العارفین می‌فرماید: بدانید اینجا که می‌فرمایند: بهشت با سختی‌ها پیچیده شده، سختی اول و ظاهرش است که شیطان جلوه‌ی سختی می‌دهد، اما وقتی بفهمند «مع العسر یسرا» دیگر آسان شد، دیگر سختی ندارد، حال، حال دیگری است، وضع تغییر می‌کند، انسان می‌فهمد و متوجه می‌شود.

نگو مکاره بگو مکارم!

لذا نکته بسیار مهمش همین است که بهشت با این مکاره و سختی‌ها است که این سختی‌ها خودش مکارم است. یادم نمی‌رود، علامه حسن زاده آملی (مد ظله الوارف) ذیل این مطلب که می‌فرمایند: حقت الجنة بالمکاره، فرمودند: فلا تقل بالمکاره بل قل بالمکارم. مکاره عند الاولیاء مکارم است.

رکن اصلی در شناخت خواطر شیطانی و نفسانی

آن طرف، آتشی جز آتش خودمان که درست کردیم نیست. خدا عادل‌تر از این حرف‌ها است. این پیچیدگی به نار، به واسطه‌ی همین شهوات است، دعوت به همین شهوات می‌کند. وسوس؛ یعنی تمام مطالب و خواطر شیطانی!

رکن اصلی در شناخت خواطر شیطانی و نفسانی؛ به خصوص شیطانی، این است که تمام خواطر شیطانی، همه‌اش شهوات و دعوت به شهوات است. «حقت النار بالشهوات»؛ یعنی شهوت و دعوت به آن.

لذا این شیطان ملعون، دام‌های عجیب و فراوانی دارد، به قدری دام دارد که اصلاً نمی‌شود حساب کرد. وجود مقدس حضرت صادق القول و الفعل امام جعفر صادق (صلوات الله وسلامه علیه) به انسان فرموده و به صورت ظاهر، به ابن جندب، یکی از اصحاب خودش فرموده: که ای ابن جندب! مواظب باش که شیطان دام‌هایی دارد، این خواطر شیطانی، همان دام‌های شیطانی است.

فرمودند: «يا بْنَ جَنْدَبٍ إِنَّ لِلشَّيْطَانِ مَصَائِدَ يَصْطَادُ بِهَا فَتَحَامُوا شِبَاكَهُ وَ مَصَائِدَهُ ...» تعجب کرد! حضرت فرمودند: ای ابن جندب! بدان، این شیطان ملعون، دام‌هایی را برای صید خودش دارد که این صید را درون دام‌ها می‌اندازد. او صیاد خوبی است، مواظب باش، ریسمان‌های او را مواظب باش که یک موقع فریب نخوری.

لذا دام‌های شیطان، دام‌های فراوانی است که اولیاء خدا تبیین کردند و در جلسات بعد آن‌ها را محضر مبارکتان عرض می‌کنم و این که چگونه باید از این دام‌ها رهایی پیدا کنیم و چگونه از این خواطر شیطانی نجات پیدا کنیم را بیان خواهیم کرد.

همنشینی با خوبان؛ نسخه نجات بخش

محضر مبارکتان نسخه‌ای را عرض کنم، ضمن اینکه گفتم: باید «اعوذ بالله» بگوییم، عیبی ندارد، عمومی هم هست، همه بگوییم. ضمن اینکه توسل به آقا جان و در هرساعت دعای سلامتی و اینکه هرشب، موقع خواب، دقایقی انسان با آقا صحبت کند، نکته دیگر جلیس است.

عزیز دلم! جلیس را فراموش نکنیم، این همنشینی با خوبان عالم را فراموش نکنیم. باور کنیم اگر این همنشینی با بدان باشد گرفتارمان می‌کند اما اگر همنشینی خوب باشد، رشد می‌دهد. دلیل اصلی چیست؟ تعارف نداریم، امثال من بیچاره که به آن مقامات نرسیدیم، اگر یک موقع، در دل بدان عالم، هم قرار بگیریم، چون عالم، عالم اثر و مؤثر است و چون آن قوه تقوا که قوه اعلای انسانی است را نداریم گمراه می‌شویم.

لذا باید به این سمت برویم که لااقل با همین خوبان عالم، بنشینیم. اقلأً حالاتشان را بخوانیم، بعضی از بزرگان بیان کردند: حتی در غیابشان، صورتی، جمالی مطلبی داشته باشید.

نگاه عاشقانه به منجی!

عرض کردم: یکی از جوان‌ها بعد از منبر آمد و گفت: من در موبایل عکس فلانی هست، عکس را می‌بینم و بواسطه‌ی همین عکس، در مقابل فریب شیطان مقاومت می‌کنم، با عکس حرف می‌زنم و مراقبم، ایشان قسم می‌خورد و می‌گفت: به خدا قسم نتیجه گرفتم.

همین است، یاد خوبان عالم، حرف زدن با آن‌ها، به آن‌ها فکر کردن؛ اتفاقاً خواطر، همین است. کما اینکه اگر انسان، فکر گناه کند، ناخودآگاه می‌بیند در گناه ورود پیدا کرده، اول فکر بوده، اول که در مجلس نرفته بوده! نعوذ بالله نستجیر بالله با این فکرها، با این شبکه‌های اجتماعی، با این همراه‌ها انسان در مهلکه می‌افتد.

اثر شبکه‌های اجتماعی در تصویر سازی ذهن و عدم قدرت، بر کنترل آن

با ورود به امثال شبکه‌های اجتماعی که فکر، می‌آورد و تصویر را در ذهن می‌آورد، ناخودآگاه می‌بیند که نعوذبالله در بستر گناه است! اول، این تفکر و این خواطر اثر می‌گذارد.

لذا عزیز دلم! این را کد اصلی بدانیم که ما در این عالم اثر و مؤثر، زود، تأثیر می‌گیریم، اگر مراقب نباشیم و همنشین انتخاب نکنیم، گرفتار می‌شویم.

با خوبان عالم بنشینیم و اثر بپذیریم، حالمان تغییر می‌کند، وضعمان، طور دیگری می‌شود با بدان عالم بنشینیم، نعوذبالله نستجیر بالله جور دیگر می‌شویم.

بی‌رودبایستی؛ خودمان نمی‌توانیم خودمان را کنترل کنیم، قدرت نداریم، ما که شیخناالاعظم، مفید عزیز، یا اب العرفا آیت الله العظمی ادیب، یا آیت الله خوشوقت، یا آیت الله حق شناس، یا آیت الله العظمی بهجت، یا آیت الله مولوی قندهاری و این بزرگان نیستیم، ما حتی مرحوم چلوبی یا مرحوم رجبعلی خیاط نیستیم متأسفانه اینطور است ما مرحوم حاج آقای حلویی و قس علی هذا نیستیم.

این اولیاء خدا، دنیا را به دید عبرت می‌بینند، هفته‌ی گذشته گفتم: آن قضیه‌ی کارتون دیدن آن ولی خدا و اینکه چطور اولیاء خدا اینطور هستند. نگاهشان به دنیا نگاه عبرت است، آن‌ها «فاعتبروا یا اولو الالباب» را خوب فهمیدند و دلیلش هم این است که این‌ها صاحبان خردند، اینها می‌فهمند و متوجهند.

باید مراقب باشیم؛ پس اولین نسخه و شاید بتوان گفت مهم ترین نسخه، همین همنشینی است. لذا اولیاء، حصن حصین هستند، با خوبان عالم همنشین باشیم، در حصن حصینیم.

نتیجه اغوای محبت آمیز؛ بی‌تفاوتی نسبت به نیاز دیگران

فرمودند: «یا بَنَ جُنْدَبَ بْنَ لَشَيْطَانٍ مَصَائِدَ يَصْطَادُ بِهَا فَتَحَامُوا شِبَاكَهُ وَمَصَائِدُهُ...»، قلت: یا بن رسول الله و ما هی؟ گفت: این چه دامی است که این ملعون پهن می‌کند؟ «قال: اما مصاعده فصّد عن برّ الاخوان» حضرت فرمودند: یکی از دام‌های شیطان این است که در برابر نیکی به برادرانت، سختی‌ها و مشکلات خودت را جلوه می‌دهد و می‌گوید: خودت مشکل داری.

حتی آن کسی که دارا است و ثروت انبوه دارد، به او چنان جلوه می‌دهد که او خودش را، در مقابل دیگران، منتهی در مقابل بالاتر از خودش، فقیر می‌بیند و دائماً به بالا دست نگاه می‌کند که انبوه ثروت دارد، لذا دستش به کار خیر نمی‌رود. شیطان می‌گوید: دنیا، دنیای سلم است و اصل اسلام؛ یعنی سلم و دوستی «هل الدین الا الحب» دنیا، دنیای خوبی، محبت، عشق، صفا و صمیمیت است؛ منتها خودت گرفتاری، مشکل داری، به مشکل برمی‌خوری، حتی ممکن است مثلاً بیان کند: الان مال داری، اما بعداً چی؟ به مشکل برخورد می‌کنی و چنان بیان می‌کند که انسان، نسبت به نیازها و مشکلات مردم، بی تفاوت می‌شود؛ یعنی اگر حتی بداند هم، بی تفاوت می‌شود.

روحیه ایثار در کودکی شهید چمران

جمله ای بگویم که خیلی جالب و عجیب است؛ شهید بزرگوار، شهید چمران، آن عارف بالله، بعد از انقلاب که از لبنان، برگشتند، یکی از اولیاء خدا در باب ایشان، بیان فرمودند: چون در کودکی، روح لطیفی نسبت به دیگران داشت و کمک می‌کرد، اینجا هم رفت و از خود گذشتگی کرد.

اتفاقاً مرحوم ابوی هم، صدق فرمایش آن ولی خدا را بیان کرده بود که گاهی پیاده می‌آمد، علت را جویا می‌شدیم، می‌دیدیم، رفیقش حتی یک دفتر نداشته و اوکرایه ماشینش را به او داده بود. پرسیدیم: از کجا متوجه شدی؟ می‌فرمود: دیدم پشت دفترش هم، نوشته شده! پرسیدم: چرا؟ گفت: با خواهرم مشترک می‌نویسیم! معلوم است، کسی که از همان دوران ایثار مال کند، جان را هم ایثار می‌کند، باموالهم و انفسهم ...

جلوه اموال؛ فرو رفتن در شهوات را به دنبال دارد

وقتی شیطان، اموال را جلوه بدهد، آن وقت او را در خوشی‌های ظاهری و بعد، در شهوات فرو می‌برد. حتی یک موقعی همسر هم ندارد، نعوذبالله می‌گوید: کار می‌کنم که پنج شنبه ها دور هم پارتی و ویلا و کجا و کجا خوش باشیم، تمام پول را خرج

کثافت کاری می‌کند، حتی به نقل بنده خدایی، از باب شهوت خودشان، تراول آتش می‌زنند که بیشتر فخر کند و چه و چه ...

ولی واقعاً، باورش مشکل است، وقتی برّ را از انسان بگیرد، نیکویی را از انسان بگیرد، به مطالبی دیگر دچار می‌شود. پس وقتی خطورات آمد، دام‌هایی پیدا می‌کند و در ذهن می‌آید، می‌گوید: تو خودت مشکل داری، بالاخره آینده داری، به خصوص انسان هر چه هم سنش بالاتر رود، دنبال این مطلب است که عاقبتش چه می‌شود؟

یک کسی به ظاهر، فقیر و مستمند، در دروازه غار، از دنیا رفت، خدا رحمت کند، حاج میرزا علی اصغر صقار هرندی، آن مرد بزرگوار الهی، چون خیلی به مستمندان رسیدگی می‌کردند، گفتند: برویم ایشان را برداریم تا تشییع جنازه و کفن و دفنش کنند.

داخل اتاق او که رفتند، دیدند، متکایش پر از پول بود، توی تشکش پر از پول بود، که همان زمان طاغوت یادم هست که گفتند: با این پول، ختم و سال و تا پنجاه سال، نماز و روزه و همه‌ی مطالب را هم تأمین کرده است. شیطان ملعون، دائماً وسوسه می‌کند و با خطورات، گرفتار می‌کند، مواظب باشیم.

یاد مولا، همنشین خوب انسان

خطورات ربّانی انسان را به سمت ابی عبدالله الحسین(ع) می‌برد. خطورات ملکی، این‌طور است. الان چقدر رفتند؟ چقدر عازمند؟ این شب‌ها می‌آیند و می‌گویند: داریم می‌رویم.

معلوم می‌شود که اثر دارد، عالم، عالم اثر و موثر است، ببینید با چه کسی می‌نشینید؟ تلویزیون همنشین توست، بارها عرض کردم عزیز دلم شوخی نگیریم، این موبایل، همنشین من و تو است، این شبکه‌های اجتماعی همنشین من و توست، خودمان را گرفتار نکنیم.

همنشین خوب پیدا کنیم، کتاب همنشین خوب است، گاهی کتابی هم همنشین بد است، در این دقت کنیم. یکی هم همین یاد امام زمان، همنشین یاد آقا جان، حضرت حجت، همنشین خوبی برای انسان است.

السلام علیک یا مولای یا صاحب العصر و الزمان ...

عزیز دلم! نمی‌دانم انشالله که شب‌ها را فراموش نمی‌کنی و هر شب، موقع خواب، با آقا جان حرف می‌زنی، عرض کردم: در هر ساعت، دعای سلامتی را بخوانید، ساعت را، موبایل را، کوک کن، فراموش نکنی، هر ساعت بخوان، اثر عجیبی دارد، در حصن حصینی، اگر کسی هر ساعت، یاد آقا جان باشد، آن وقت، آن کریم ابن‌الکریم، آن‌که در شأنشان در زیارت جامعه، سجیتکم الکرم آمده است، یاد انسان نباشد؟

خدا گواه است خیلی به یاد ماست، خودش فرمود: ما شما را فراموش نمی‌کنیم، ما هم به یادش باشیم، ببینیم دنیا چه دنیایی می‌شود، دنیای قشنگی می‌شود، دنیای شیرینی می‌شود...

این شب‌ها وقتی با آقا حرف می‌زنی و سلام می‌دهی بگو: اجرک الله فی مصیبة جدک الحسین ... قربانت بروم آقا جان! قربان دل شکسته‌ات، قربان آن اشک‌هایی که دیگر تبدیل به خون شده است.

پیاده روی در اربعین؛ جلوه ما رأیت الا جمیلا

می‌دانید چرا امام‌المسلمین این‌قدر به این پیاده روی در اربعین مصرّت؟ ضمن اینکه یک راهپیمایی بزرگ است، در عالم بی‌نظیر است، حتی عده آن‌ها از حج هم بیشتر هست، همه و از همه جا می‌آیند، از ادیان مختلف هم می‌آیند، اما عزیز دلم! درست است که آقا گریه می‌کند اما آقا نگاه به این جمعیت می‌کند خوشحال می‌شود، ما رأیت الا جمیلا است.

می‌دانید در راهپیمایی اربعین چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: آقا جان! بیا، ما به نایب گفتیم: ما اهل کوفه نیستیم، معلوم است دیگر به شما وفاداریم. آقا جان! بین برای جدّت چطور با پای پیاده داریم می‌آییم؟

چه کسی قلوب را این‌طور عوض می‌کند و در این بیابان‌ها می‌کشانند؟ خیلی عجیب است بعضی‌ها در عراق و جاهای دیگر می‌گویند: من همه‌ی سال کار می‌کنم برای اینکه این ایام اربعین، همه را خرج حسین کنم، به همسر و فرزندان و خانواده و خاندانشان یاد می‌دهند که همه هستی ما، مال حسین است؛ یعنی اینکه آقا جان! امام زمان! نگران نباش، ان‌شاءالله بیایی، ما

همه هستیمان را فدایت می کنیم...